

## نقش «الگو» در تربیت دینی بر اساس آموزه‌های

### اسلامی

عزیزه اخلاصی<sup>۱</sup>

ام‌فروه نقوی<sup>۲</sup>

### چکیده

تحقق تربیت دینی آرزوی دیرینه هر مؤمن و خانواده مسلمان و نیاز جامعه اسلامی می‌باشد. برای تحقق تربیت دینی انسان، روش‌های تربیتی وجود دارد که با استفاده از این روش‌ها، انسان نکات تربیتی را یاد گرفته تربیت می‌شود. یکی از این روش‌ها «روش تربیت الگویی» است. در این روش یادگیری محتوای تربیت به صورت مشاهده‌ای و عملی صورت می‌گیرد. یادگیری مشاهده‌ای در واقع همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب الگو به تقلید از رفتار آن می‌پردازد، لذا در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. بنابراین در تربیت دینی برای ملموس ساختن محتوای آن روش تربیت الگویی بسیار حائز اهمیت است. در دین مقدس اسلام مسئله الگوپردازی و الگوپذیری از جایگاه خاصی برخوردار است. از آنجایی که الگوپذیری و تأثیر الگو بیش از بقیه روش‌های تربیتی فراگیر بوده و تمام ابعاد زندگی انسان را تحت شعاع قرار داده است باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. بنابراین اگر الگوهای فاسد از الگوهای مطلوب اسلامی جدا نشود و الگوهای مطلوب از نظر اسلام و نکات تربیتی که در زندگی الگوها وجود دارد برای متربی بیان نگردد، حتماً به الگوهای فاسد گرایش پیدا کرده و به سمت وسوی آن‌ها می‌روند.

**واژگان کلیدی:** تربیت اسلامی، تربیت دینی، الگوپذیری، نقش.

۱. کارشناسی علوم تربیتی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

۲. کارشناسی علوم تربیتی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

## مقدمه

یکی از گستره‌ها در «تربیت دینی» استفاده از روش‌هایی است که در تربیت دینی مربیان و فراگیران، به‌ویژه نوجوانان، جوانان، دانش‌آموزان و دانشجویان به کار گرفته شود. برای محقق شدن تربیت دینی روش‌های مختلفی ارائه شده است که یکی از روش‌های تربیت دینی «روش الگویی» است. تأثیر الگوها در تربیت دینی بیش از فرایندهای تربیتی دیگر است و الگوهای مطرح‌شده در تربیت دینی نیز الگوهای دینی هستند که عموماً با تقدس همراه هستند و جستجوی الگوها و تازگی‌ها به درجات مختلف، نزد هر نوجوان وجود دارد و به‌صورت یک آرمان برای نوجوانان و جوانان درمی‌آید. نوجوانان همیشه به الگو و سرمشق نیاز دارند، پس الزاماً الگوهای که به آنان عرضه می‌شود باید غنی و سرشار و متناسب با فرهنگ غالب جامعه (فرهنگ دینی) باشد. نقش الگو در تربیت دینی فرزندان با توجه به زندگی در دنیای امروز که هر گروهی به اندازه قدرت خود در جذب افراد می‌کوشد و خود را به عنوان الگو معرفی می‌کند، بسیار حائز اهمیت است، بنابراین پرداختن به نقش الگو در تربیت دینی و معرفی الگوهای مطلوب هدف اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. روش تربیت الگویی در قرآن کریم و روایات بسیار حائز اهمیت است، لذا پرداختن و جستجو در مورد نقش الگو در تربیت دینی و انتخاب الگوهای مناسب از منظر قرآن و روایات امری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که:

- از دیدگاه اسلام، الگو چه نقشی در تربیت دینی دارد؟
- نقش و اهمیت الگو و الگوپذیری در تربیت دینی از منظر اسلام چیست؟

## پیشینه تحقیق

به دلیل اهمیت تربیت دینی، نویسندگان و مؤلفان در موضوع روش‌های تربیت الگویی در ابعاد مختلف دست به نگارش زده‌اند که برخی به قرار ذیل است:

(أ) مقالات:

- احمدی، علی اصغر، «تربیت دینی»، مجله پیوند، شماره ۲۷۱، ۱۳۸۱.

- زارعان، محمدجواد، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، مجله معرفت، شماره ۳۳، ۱۳۷۹.

(ب) پایان‌نامه‌ها

- آلاحمد، سیدمهدی، «الگو و نقش آن در تربیت دینی در قرآن و حدیث با تأکید بر سیره فردی رسول خدا ﷺ»، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۹.

- فیض آبادی، طاهره، «الگوپذیری و نقش آن در تربیت از دیدگاه قرآن»، دانشگاه پیام نور استان تهران، ۱۳۹۸.

- جوهری، کبری، «جایگاه تربیتی اعتدال در دین اسلام»، دانشگاه ایلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۴.

باتوجه به اهمیت این موضوع، می‌طلبید که منابعی زیادی در این موضوع به نگارش درآمده باشد. براساس در این پایان‌نامه‌ها و مقالات به تربیت دینی یا نقش الگو در تربیت دینی از دیدگاه قرآن اشاره شده است ولی تحقیقی که به نقش الگو در تربیت دینی بر اساس آموزه‌های اسلامی به طور مستقل و مدون پرداخته باشد وجود ندارد. بنابراین تحقیق حاضر با نظر گرفتن اهمیت این مسأله، از بیان مباحث فرعی و پراکنده خودداری کرده و به‌خلاف پژوهش‌های دیگر به بحث به نقش الگو در تربیت دینی براساس آموزه‌های اسلامی و همچنین در این پژوهش، به بیان آسیب‌های الگوپردازی و الگوپذیری نیز به‌صورت منفک و منسجم پرداخته شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. تربیت

«تربیت»، پروراندن، بار آوردن به ترقی و کمال رساندن و رشد دادن است. (نیکزاد، ۱۳۸۱: ۱۹؛ رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۶: ۲۰) یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن، لذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و تنها به انسان اختصاص ندارد و اگر این کلمه را در مورد غیر جاندار به کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم، نه

اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم (یک سنگ و فلز را نمی‌توان تربیت کرد). این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودات است که فقط در مورد موجودهای زنده صادق است که قابلیت رشد را داشته باشد و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۳) البته واضح است که مراد از تربیت در این تحقیق تربیت انسان است. می‌توان گفت که تربیت به مفهوم وسیع کلمه عبارت است از هر عمل یا فعالیتی که واجد اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد.

## ۲.۱. مفهوم دین

«دین»، مجموعه روش‌ها و آموزش‌هایی است که خداوند توسط پیامبران به سوی مردم فرستاده است. (دانشگر) مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است؛ دین بشری و دین شرعی الهی. دین بشری، مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی است که بشر با فکر خود و برای خویش تدوین و وضع کرده است. از این رو، در راستای همان خواسته، انتظارات او را برآورده می‌سازد و اسیر هوس و ابزار دست همان است و انسان به گونه‌ای آن را تنظیم می‌کند که تمام قوانین و مقرراتش به سود او باشد و چیزی برای او تحمیل نکند.

دین الهی، مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجرایی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است تا انسان در پرتو تعالیم آن، هوا و هوس خود را کنترل و آزادی خود را تأمین کند. انسان خدا‌باور، چون خود را تحت ربوبیت ذات اقدس الله می‌داند، تلاش می‌کند با عمل به آیین الهی و استقامت در آن، مقصود واقعی را دریابد، زیرا دین الهی است که به حقیقت انسان و نیازهای او توجه دارد و برنامه کامل و همه‌جانبه را ارائه می‌کند که انتظارات او را از همه نظر برآورده

می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۴) باید به این نکته توجه شود که مراد ما از دین در این تحقیق دین الهی است.

### ۳.۱. مفهوم تربیت دینی

انسان به دلیل بهره‌مندی از ابعاد مختلف زندگی در تمام ابعاد وجودی و روحی خود به تربیت نیاز دارد. تربیتی مانند تربیت جسمی، تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی، تربیت دینی و... که در این میان تربیت دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که تربیت دینی جنبه تربیت الهی دارد، همان‌گونه که ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز بر الهی بودن آن تصریح دارند. تربیت دینی، تربیتی است که محتوای خود را از دین و آموزه‌های دینی برای تربیت افراد در مسیر قرب الی الله، می‌گیرد. به بیان دیگر، «تربیت دینی» عبارت است از ایجاد تغییر تدریجی در متربی برای سیر از «بودن» به «شدن» یا انتقال از وضعیت بالقوه به بالفعل بر اساس اهداف و ارزش‌های دینی در هریک از ابعاد یا ساحت‌های بدنی، شناختی، عاطفی و رفتاری به علاوه، تربیت دینی به روش‌های برگرفته از دین و احکام و قوانین دینی و یا شیوه‌های مورد تأیید دین نظر دارد و به گرایش‌ها، احساسات، عواطف و هیجانات فرد جهت می‌بخشد. (اعرافی، ۱۳۸۷: ۲۸/۱)

تربیت اسلامی فرایند ساخت و پرداخت افکار اخلاق، اعمال خدا محورانه مطابق با آموزه‌های اسلامی است. هرگونه اقدام هدایت‌گرانه‌ای که به منظور ایجاد بقا و اکمال استعدادهای ادراکی، میلی، ارادی و عملی متربی در چهار حوزه ارتباط باخدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان هستی بر مبنای قرآن و سنت و عقل به‌سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام پذیرد را تربیت اسلامی گویند. (بهشتی، ۱۳۸۱: ۴۵)

تربیت اسلامی (تربیت دینی) شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیراست. (باقری، ۱۳۸۷: ۵۲/۲)

بر اساس آنچه ذکر شد می‌توان گفت «تربیت دینی» بخشی از تربیت به معنای کلی آن است و تربیت دینی را باید از تربیت اسلامی متمایز کرد. تربیت اسلامی مجموعه اصول و روش‌های مورد نظر اسلام است که در جهت فطرت انسان و برای تعالی او در مسیر الهی است و به شناخت او از خویش و جهان می‌انجامد.

تربیت اسلامی بر آن نوع تربیت دینی تأکید دارد که قید اسلامی بودن را به همراه داشته و تربیت دینی کودکان و نوجوانان آن جنبه از تربیت است که آنان را با وظایف و شرایع دینی آشنا می‌کند و مبانی اعتقادی آنان را مستحکم نموده و فطرت الهی و انسانی آنان را بارور می‌سازد. (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۵) تربیت اسلامی طرح کلی و روش‌هایی است که مسیر از خدا تا خدا را طی می‌کند و تربیت دینی یک مرحله خاص از سن و رشد را شامل می‌شود.

#### ۱. ۴. مفهوم نقش

نقش در زبان و ادبیات فارسی در معنای صورت و تصویر به کاررفته است. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۷) همچنین نقش به معنای استقصاء کردن در کشف چیزی نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۲۲۶۶۳)

معانی دیگر این واژه عبارت است از: «مجموعه اخلاق و اعمال یک شخص که توسط هنرپیشه‌ای در صحنه نمایش به نمایش گذاشته می‌شود و یا به معنای «رُل» به عنوان مثال، فلانی در نقش نادرشاه خوب بازی می‌کند». (معین، ۱۳۸۶: ۱۳۳۲) این واژه در علوم اجتماعی نیز کاربرد زیادی دارد در این رشته مراد از نقش در اصطلاح نقش‌های اجتماعی و رفتارهای مورد انتظار جامعه است که پیرامون یک وضع اجتماعی جای دارد. و نکته دیگر اینکه نقش‌های اجتماعی در عمل کارکرد یکسان ندارد و درحقیقت الگوی آرمان یک نقش را که توسط جامعه وضع شده است به هنگام عمل یا شخصیت افراد در هم می‌آمیزد و در فرد چهره‌ای خاصی از خود به جای می‌گذارد.

## ۱. ۵. مفهوم الگو

«الگو» به معنای مدل، طرح، گونه، هنجار، سرمشق، اسوه، مثال، نمونه، پیشرو، مقتدا، قدوه و... البته معادل این کلمه در زبان و ادبیات عرب «اسوه» می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/ ۳۲۴۸) معانی اصطلاحی الگو به گونه‌ای است که کاملاً با معنای لغوی آن تطابق و سازگاری دارد. در روان‌شناسی اجتماعی مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارش را تقلید می‌کنند. در علوم اجتماعی نیز الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ جامعه نشئت می‌گیرند و افراد هنگام عمل، به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند اعمال آن‌ها با این الگوها تطابق پیدا می‌کند. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۴۰) می‌توان گفت معانی فوق نشان می‌دهد که واژه الگو در متون و ادبیات فارسی و عربی دارای معانی متنوع و فراوانی است. از موارد عادی زندگی همچون خیاطی گرفته تا معانی گسترده اجتماعی و سیاسی فرهنگی تربیتی اخلاقی و... را در بر می‌گیرد.

## ۱. ۶. مفهوم اسوه

همان طوری که در متون ادب فارسی واژه الگو و نمونه و سرمشق کاربرد فراوان دارد همین طور در قرآن متون و ادبیات عربی و اسلامی روایات و تفاسیر و غیره بیش از پیش به واژه اسوه برمی‌خوریم که دارای مفهوم ویژه‌ای است هرچند اسوه در اصل معنای مصدری دارد. یکی از معانی اسوه به معنای تسلیت و مایه آرامش می‌باشد از دیگر معانی اسوه اقتدا کردن به کسی و مقتدا بودن شخصی است. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۸) راغب اصفهانی می‌گوید: «الْأُسْوَةُ وَالْإِسْوَةُ كَالْقُدْوَةِ وَالْقُدْوَةُ، وَ هِيَ الْحَالَةُ الَّتِي يَكُونُ الْإِنْسَانُ عَلَيْهَا فِي اتِّبَاعِ غَيْرِهِ إِنْ حَسَنًا وَ إِنْ قَبِيحًا، وَ إِنْ سَاوًا وَ إِنْ ضَاوًا» (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۷۶)

ایشان اسوه را حالتی از احوالات انسانی می‌داند که در اثر آن انسان در خوب و بد سود و زیان از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند. تعریف‌های یادشده که در ظاهر متفاوت به نظر می‌رسند، در واقع همه به یک معنا برمی‌گردند و بقیه معانی از جمله مصادیق آن به حساب می‌آیند. به بیان دیگر هر یک از معانی ناظر به یک جنبه خاص است؛ معنی اصلی «اسوه» همان معنای مصدری «اقتدا و پیروی کردن» است که

معانی دیگر به نحوی به آن معنا برمی گردند. اقتدا و پیروی در جایی است که کسی به یک شکل مبتلا به کمبود ضعف و نقص باشد. در یک جمع بندی می توان گفت «اسوه» در منابع اسلامی دست کم به سه معنای «مقتدا»، «پیروی کردن» و «اقتدا نمودن» و «سنت» و «روش» آمده است. معادل فارسی آن الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است، زیرا اسوه عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است درحالی که واژه «الگو» علاوه بر تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی رفتاری و شناختی ناظر به معانی دیگر نیز می باشد که عبارت اند از «طرح»، «مدل» و «نمونه».

## ۲. اهمیت تربیتی دینی

در اسلام مسئله «تربیت» از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است تا آنجا که می توان گفت اصولاً هدف اصلی ارسال کتب و ادیان آسمانی و بعثت انبیاء الهی نیز همین تربیت صحیح بشر بوده است، زیرا تربیت موجب سازندگی و برآزندگی انسان هاست. بسیاری از رفتارهای انسان تحت تأثیر و نفوذ تربیت است. دین در تغییر مدام دوره های تمدن بشری تکیه گاه تزلزل ناپذیری را برای انسان فراهم کرده است که با آن می تواند وقار و آرامش خود را در برابر تغییر موقعیت های زندگی حفظ کند. (مشایخی راد، ۱۳۸۰: ۲۹) خداوند انسان را خلق کرده و به تمامی ویژگی های مسیر تکامل و رشد او بی کم و کاست و کاست آشناست، به همین جهت بهترین و کامل ترین برنامه تربیتی را نیز از طریق پیامبران شایسته خود برای انسان ها فرستاده و در اختیار مردم قرار داده است، لذا فقط با تربیت دینی و الهی می شود به سعادت و کمال واقعی رسید. یکی از گستره ها در «تربیت دینی» استفاده از روش هایی است که باید در تربیت دینی متریان و فراگیران به ویژه نوجوانان، جوانان، دانش آموزان و دانشجویان به کار گرفته شود و استفاده از روش های تربیتی صحیح، است که باعث می شود که تربیت دینی از حالت آرمانی درآمده در جامعه محقق شود؛ بنابراین علم و آگاهی بر روش های تربیت دینی امر ضروری می باشد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَلَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا؛ کسی که بدون بینش و آگاهی

به عملی اقدام می‌کند، مانند کسی است که مسیر انحرافی را می‌پیماید که سرعت پیمایش (چیزی) به‌غیراز دوری (از هدف) بر او نمی‌افزاید. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۴۲۱)

### ۳. روش‌های تربیت دینی

اسلام برای تربیت انسان و ساختن جامعه‌ای نمونه، اصول و روش‌هایی را ارائه داده است. اصول تعلیم و تربیت، مجموعه قواعدی عام است که (به منزله دستورالعمل کلی) راهنمای عمل قرار می‌گیرند. در واقع اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو دستورالعمل‌اند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد مورد نظر، چه باید بکنیم؛ با این تفاوت که «اصول»، دستورالعمل‌های کلی و «روش‌ها»، دستورالعمل‌های جزئی هستند. در تعلیم و تربیت وقتی از روش‌ها صحبت می‌کنیم، مقصود راهی است که انسان را از مبدأ به مقصدش به‌نحوی که کوتاه‌ترین و مفیدترین و باصرفه‌ترین و مؤثرترین راه باشد، برساند. به عبارت دیگر مراد از «روش»، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌کند و مربی و متربی را به هدف می‌رساند، لذا در این تحقیق از اصول تربیت صرف نظر شده به ذکر چند تا از روش‌های تربیت اکتفا می‌شود.

#### ۳.۱. روش تلقین به نفس

تلقین به نفس به این معنی است که از طریق به زبان آوردن قولی معین، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید. به عبارت دیگر تلقین، قولی است اما با قائل شدن اندک توسعه در آن، می‌توان برای تلقین فعلی نیز جای در نظر گرفت. مراد از تلقین فعلی آن است با آشکار ساختن عملی در اعضا و جوارح سایه و ظنن آن عملی را به درون بیفکنیم. در نظام تربیتی اسلام، روش‌های توصیه‌شده که ماهیتاً مشمول عنوان فوق است هر یک از این موارد (تلقین قولی و فعلی) را نیز از دو جهت سلب و ایجاب می‌توان در نظر گرفت، یعنی تلقین‌های منفی که نباید صورت پذیرد و تلقین‌های مثبت که باید به کار گرفته شود. تلقین قولی از هر دو حیث سلب و ایجاب در روش‌های تربیتی اسلام، مقام و موقعیت مهم دارد. در اینجا به چند نمونه اشاره شده است. در روایت امام صادق علیه السلام به تلقین ایجابی اشاره فرمودند. جمیل بن

دُرَاج می گوید: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ جَمِيلٌ: فَكَلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، قُلْتُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَذْهَبُ عَنِّي؛ به امام صادق عليه السلام عرض کردم راستش این است که در دل من تصور بزرگی به وجود می آید. در پاسخ فرمود بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». جمیل می گوید هرگاه در دلم چیزی خطور می کرد می گفتم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». از دلم بیرون می رفت و آرام می گرفتم». (کلینی، ۱۳۹۵: ج ۴/۲۱۵) می توان گفت تلقین به نفس به عنوان یک روش تربیتی در تربیت نفس بسیار مؤثر است.

### ۳.۲. روش موعظه

روش هایی که خدای رحمان برای تربیت آدمیان بدان سفارش کرده است روش «موعظه» است؛ موعظه یعنی ارشاد و راهنمایی به اطاعت از خدا و بازداشتن از معصیت و گناه خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن یا از راه آگاهی دادن یا از هر راه دیگر می باشد. خداوند چنان که پیامبر گرامی اش ص را فرمان می دهد که مردمان را با موعظه ای نیکو به دین و راه خدا بخواند که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ «مردم را با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن». (نحل: ۱۲۵)

موعظه نیکو، موعظه ای است که واعظی راه یافته به روشی نیکو از آن برای اصلاح و هدایت متربی بهره می گیرد و بی گمان چنین موعظه ای روش مؤثری در تربیت است. موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبی ها در آنچه موجب رقت قلب می شود، یعنی موعظه چیزی است که قلب را نرمی و رقت می بخشد و عواطف را تحریک می کند و موجب می شود که انسان از کجی و پلیدی دست بکشد و به راستی و خوبی دل بندد موعظه در انسان حالت بازدارندگی از بدی ها و گروندگی به خوبی ها ایجاد می کند بنابراین موعظه سختی و مقامت دل را در برابر حق و عمل به حق زایل می کند، در نتیجه نرمی و تسلیم در برابر حق و عمل به آن را فراهم می سازد. (تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۹۳)

### ۳.۳. روش تبشیر

تربیت مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر، فی نفسه، زایل کننده رغبت است، لذا این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکلیف میسرتر شود. یکی از روش های که به این کار می آید، «روش تبشیر» است. تبشیر به معنای بشارت به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهري از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی امید می آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول زحمت می گرداند. همه پیامبران در مقام مربی از این شیوه بسیار بهره گرفته اند، چنان که همه آنان مبشر نامیده شده اند و کوشش آنان همواره بر آن بوده است تا امید برخاسته از بشارت را در مخاطب خود زنده کنند. (باقری، ۱۳۸۷: ۱/۱۶۹)

### ۳.۴. روش الگویی در تربیت

مهم ترین نوع یادگیری، یادگیری مشاهده ای است. همچنین انسان ذاتاً گرایش به امر تقلید دارد، بر همین اساس، یکی از روش های تربیت، تربیت به وسیله «الگو» است، که می توان آن را «روش الگویی» نامید. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجاکه محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه های تربیتی، بسیار مؤثر است. (قائمی، ۱۳۸۹: ۳) در روش الگویی که یادگیری به طور مستقیم و از طریق مشاهده انجام می گیرد، مربی، شخصی را که مقبولیت لازم را برای الگو شدن دارا باشد، در برابر مربی و دانش آموز قرار می دهد تا از اعمال و گفتار فرد الگو، پیروی کند و خود را شبیه او سازد. (تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۴)

اسلام، پایه روش تربیتی خود را بیش از هر چیز بر روش الگویی قرار داده است، زیرا عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با نمونه عملی و سرمشق زنده است علت تأثیر بسیار زیاد روش مذکور این است که انسان ها در همه عمر با امور محسوس سروکار دارند و به همین دلیل، بیش از هر چیز، از روش های عینی متأثرند، لذا روش الگویی نیز به خاطر عینی بودن آن، بر جان انسان می نشیند و در نفوس آن ها رسوخ می کند. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه ها نیز زمانی که

در قالب نمونه‌ای عینی ارائه می‌شوند، کاملاً ادراک و تصدیق می‌شوند. (باقری، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۱) می‌توان گفت در دین مبین اسلام به مسئله الگو و الگوپذیری توجه خاصی شده است.

### ۳. ۴. ۱. شیوه‌های مختلف تربیت الگویی

روش‌ها بر اساس حقیقت شکل‌گیری عمل و همراه با نظم منطقی و عملیاتی و با در نظر گرفتن درجات مختلف مردم و توان آنها تنظیم می‌شوند. تربیت الگویی می‌تواند به صورت‌های گوناگونی مانند الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی صورت پذیرد که در ذیل به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

#### یکم) الگودهی

مقصود از الگودهی ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است که این، خود می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

أ) ارائه الگو از خویشتن:

در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام‌عیار برای متریان خود باشد، چرا که متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را باهم تجربه می‌کند. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلْاِجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ؛ مردم را به سوی دین و حقیقت و ایمان و تقوی و روحانیت با اعمال و رفتار خودتان دعوت کنید نه با گفتار و زبان خالی، چراکه آنها به تقوی، تلاش، نماز و اعمال خیر شما توجه دارند» (کلینی، ۱۳۹۵: ۷۸/۲)

امام صادق علیه السلام در این جمله، عمل انسان، یعنی تقوای عملی، تلاش و کوشش، نماز و کارهای خیر را هدایتگر می‌دانند و می‌فرمایند: با غیر زبان، مردم را [به سوی حق] دعوت نمایید. بهترین مربی و الگو کسی است که رفتارش، گفتار وی را تأیید نماید.

با این عمل، صداقت مری برای متربی ثابت می‌شود و شک و تردید متربی را برای الگوبرداری از بین می‌برد.

ب) ارائه الگو از دیگران:

در این شیوه مری سعی می‌کند افرادی را که جنبه الگویی دارند به متربیان معرفی نماید. در این مرحله مری می‌تواند به دوگونه عمل نماید؛ در شیوه اول، مری برنامه را به‌گونه‌ای تنظیم می‌نماید تا متربی بتواند الگورا به طور زنده و در حال انجام اعمال و رفتار مطلوب ببیند و یا نتیجه یک صفت و خصلت نیکویی را مشاهده کند. شیوه دوم این است که مری اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را که در ظاهر از دید مری پنهان هستند، ولی درگذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به متربی معرفی نماید و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آن‌ها را برای وی تبیین نماید. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۷) بنابراین در روایات و سیره اهل بیت  $\beta$  هم، به این نوع الگودهی اشاره شده است. مثلاً پیامبرگرامی اسلام  $v$  - اهل بیت  $\beta$  خود را به مردم معرفی کرده، آن‌ها را به تبعیت از ایشان فراخوانده‌اند تا جایی که آنان را به سفینه نجات و کشتی نوح تشبیه کرده‌اند.

## دوم) الگوپردازی

مقصود از این شیوه ارائه الگوهای تخیلی و فرضی است. در این شیوه مری الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که مری را به تخیل و تجسم یک الگو، یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. مری گاهی بایبان داستان‌ها و افسانه‌های خیالی بر این امر فائق می‌آید و زمانی بایبان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها به این مهم دست می‌یابد. در هر دو شیوه، مری هر قدر از هنرمندی و مهارت بیش‌تری برخوردار باشد، در پردازش الگوهای مطلوب، موفق‌تر خواهد بود. شیرینی و جذابیت داستان و پیامدهای مطلوبی که بر افعال و صفات قهرمان داستان مترتب است، موجب می‌شود تا متربی حرکات خود را مطابق با قهرمان داستان، هماهنگ و تنظیم نماید و از همان الگو، پی‌روی کند. توصیف «اولوالالباب»، «مفلحون»، «عباد الرحمن»، «مؤمنون»،

«مَتَّقُونَ»، «مَهْتَدُونَ» و غیره در قرآن کریم، از این نوع است، چرا که قرآن کریم با بیان خصوصیات هریک از این اقشار، درصدد الگودهی به مخاطبان خود می‌باشد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) و در روایات نیز نمونه‌های فراوانی برای این نوع از روش الگویی مشاهده می‌شود. همچنین حضرت در خطبه همّام، خطابه بلندی در وصف متقین بیان می‌کند و نیز معصومین علیهم‌السلام در روایات مختلف علامات مؤمن را توصیف نمودند. همه این‌ها در جهت ارائه الگوهای مطلوب و متعالی به متریان مکتب تربیتی اسلام است که با ترسیم و تخیل آن در ذهن خود، از آن ویژگی‌ها پی‌روی کند.

### سوم) الگو زدایی

شیوه دیگر استفاده از الگو در تربیت، الگو زدایی است؛ به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دل‌زدگی و نگرشی منفی در متربی، نسبت به آن الگوها پدید می‌آید. در چنین مواردی، طبیعتاً پدید آمدن نگرش مثبت نسبت به الگوهای متقابل امری عادی است. به عبارتی دیگر، در چنین مواردی، مربی می‌تواند از باب «ادب از که آموختی از بی ادبان»، با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آن‌ها، نوعی نگرش مثبت در جهت عکس آن‌ها در متربی ایجاد کند. (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

از کلام امام علی علیه‌السلام نیز استفاده می‌شود که شناخت هدایت‌ها در گرو شناخت ضلالت‌ها و گمراهی‌هاست: «وَاعْلَمُوا أَنكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ... وَ لَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالََةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى وَ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَّى...»؛ و بدانید که هیچ‌گاه رستگاری را نخواهید شناخت مگر آنکه واگذارنده آن را بشناسید؛ و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر اینکه پیمان‌شکنان آن را بشناسید؛... و هیچ‌گاه گمراهی را نخواهید شناخت مگر آنکه هدایت را بشناسید؛ و هرگز پرهیزگاری را شناسید مگر آنکه متجاوز (از مرز تقوا) را بشناسید...». (کلینی، ۱۳۹۵: ۸/ ۳۹۰)

در این جملات، امام یکی از راه‌های شناخت را به‌طور کلی، شناخت ضدها می‌داند. شناخت الگوی مطلوب هم از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی با دانستن

الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان، می‌توان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی برد. همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پیروی از الگوهای مطلوب فراهم می‌سازد. بنابراین آنچه در این شیوه مهم است، توجه به حساسیت کار است که دقت و مهارت مربی را می‌طلبد. مربی نباید الگوی منفی را به گونه‌ای ارائه دهد که در نظر متربی، مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن پردازد.

### ۳.۴.۲. فواید روش الگویی

زمانی که متربی الگوهای انسانی را مشاهده می‌کند، به قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی خود پی می‌برد و در جهت شکوفایی آن‌ها تلاش می‌نماید. به بیانی دیگر، مشاهده الگوها، اعتمادبه‌نفس را در الگوپذیر تقویت کرده، او را در رسیدن به کمالات مطمئن‌تر می‌سازد و انگیزه وی را برای رسیدن به کمالات مورد مشاهده بیشتر می‌کند. از آنجاکه در این روش، یادگیری به طور عمده از طریق مشاهده مستقیم صورت می‌گیرد، می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد. آثار و فوایدی که این روش به دنبال دارد عبارت‌اند از:

#### ۱. الگوها معیار سنجش تربیت دینی

اگر وسایل سنجش همچون متر، ترازو و غیره در اختیار مردم نباشد مردم در معاملات و محاسبات خود دچار مشکل می‌شوند. به همین نحو اگر الگوهای انسانی مناسب نیز برای افراد وجود نداشته باشند، جامعه در ابهام و سرگردانی به سر خواهد برد. در آن صورت، ما برای سنجش رشد و میزان شجاعت و ترس، سخاوت و انصاف، عدالت و علم، فضیلت و تقوا و دیگر صفات عالی و دانی چه باید بکنیم؟ بنابراین، باید الگوهای کامل انسانی وجود داشته باشند تا بتوان بر اساس آن‌ها در باره اعمال انسان داوری نمود. چنین الگوها و اسوه‌های انسانی همچون پیامبران و ائمه و اولیای الهی در طول تاریخ وجود داشته‌اند تا انسان‌ها با مقایسه خود با آن‌ها، به عنوان افراد واجد ملاک‌ها و معیارهای انسانی، بتوانند به درستی و نادرستی و بدی و خوبی اعمال خویش پی ببرند. (ناصری، ۱۳۸۸: ۳۵) لذا در قرآن مجید، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده است که هر قوم و مردمی دارای امام و هدایتگری هستند.

## ۲. الگوها عامل پیشگیری از انحراف

در بسیاری از موارد، راهکارها و شیوه‌های عمل و حرکت برای کسانی که به سوی مقصدی عالی گام می‌نهند ناشناخته است و همین امر موجب می‌شود تا نیروها و فرصت‌های بسیاری از دست آن‌ها برود و حاصلی جز سرگردانی و ناکامی در پی نداشته باشد. نقش «الگو» در هریک از علوم و فنون و کمالات انسانی این است که جوینده آن می‌فهمد، وصول به این هدف، همچنان که برای او میسر شد، برای من نیز ممکن است و نیز از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند»، او را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه، نجات می‌دهد و موانع و پیچ‌وخم‌های دشوار و رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربه‌های راهگشای او را در اختیار گرفته و در پیش روی خود قرار می‌دهد. بنابراین، هر کس، در هر رشته و فنی که به دنبال آن است اگر بخواهد در آن زمینه خاص، رشد کرده و مقام‌هایی کسب نماید، انتخاب الگو در آن رشته برای او، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. (ناصری، ۱۳۷۸: ۳۳)

## ۳. الگوها مکمل آموزه‌های تربیت

مطرح کردن آموزه‌های تربیتی تنها به صورت تئوری کافی نیست، بلکه باید الگوی عملی آن نیز در جامعه برای متربی ارائه شود. از این رو قرآن کریم خطاب به علمای اهل کتاب می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ كَالَّذِينَ أَقْلًا تَعْقِلُونَ﴾؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ باینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟ (بقره: ۴۴)

اگر وضع همواره بدین گونه باشد دیگر اعتقادی برای مردم نمی‌ماند، اما خوشبختانه همیشه این چنین نیست. درست است که برخی افراد در برخی موقعیت‌ها به جای اینکه الگوی نیک برای دیگران باشند، متأسفانه از موقعیت خود سوءاستفاده می‌کنند و رفتاری ضد ارزش از خود نشان می‌دهند و به این طریق به دین و مکتب ضربه می‌زنند، اما در مقابل، انبیاء، اولیاء و علمای شایسته در اعصار مختلف هستند که با وارستگی و عمل خویش ایمان مردم را تقویت می‌کنند و مردم به این باور می‌رسند که وقتی این فرد بزرگ و با این موقعیت این چنین پایبند به

آموزه‌های دینی است، پس این آموزه‌ها حق است و آن‌ها نیز به این سمت گرایش پیدا می‌کنند.

#### ۴. وظایف و مسئولیت الگوها

نظر به اهمیت فراوانی که نقش الگوها در سازندگی یا فساد جامعه می‌تواند داشته باشد و از آنجا که هر فردی به نوبه خود دانسته و یا ناخودآگاه در معرض مشاهده و الگوگیری از ناحیه دیگران می‌باشد، باید به این نکته دقت نموده یک سری باید و نبایدهایی را مدنظر و توجه خود قرار دهد از این رو برخی نکات را مختصراً اینجا می‌آوریم:

##### ۴.۱. خودسازی و تأدیب خود پیش از تأدیب دیگران

خودسازی و تربیت نفس اولین و مهم‌ترین وظیفه یک الگو و مربی دینی می‌باشد، فرد که الگوست باید تلاش کند در بحث تربیت و اخلاق لااقل یک قدم جلوتر از الگوپذیر باشد. در این مورد حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ (أَنْ يَبْدَأَ) فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ «کسی که خود را پیشوا مردم قرار داد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن کسی که دیگری را تعلیم دهد و ادب کند» (رضی، ۴۸۰).

##### ۴.۲. داشتن اخلاص در راستای تربیت دیگران

یک الگو و مربی باید در راستای تربیت دینی دیگران اخلاص داشته باشد و این اخلاص را عملاً برای متری خود به نمایش بگذارد. «اخلاص، به عملی گویند که عامل و کننده کار هدفی جز رضای خداوند نداشته باشد. هنگامی که به ضمیر و باطن و دل خود مراجعه می‌کند و وجدان خودش را قاضی قرار می‌دهد که کار و عملش فقط برای خداوند، در راستای امتثال و فرمان‌بری او

بوده است. بدون اینکه از دیگران انتظار پاداش و تشویق داشته باشد یا خود را در جامعه مطرح کند. (محمدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۶)

الگو و مربی اگر با اخلاص در راستای تربیت دینی قدم بردارد تأثیر و ماندگاری کارش خیلی بیشتر خواهد بود. چنانچه در حدیث آمده است: «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ؛ همه کارها مانند گردوغباری است که زود پراکنده می‌شود و از بین می‌رود مگر آنکه در آن اخلاص باشد. (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۵)

#### ۳.۴. آموزش معارف الهی به مربی

پرورش بدون آموزش محقق نمی‌شود. تربیت نیازمند معرفت است تا کسی نیاموخته باشد، نمی‌تواند عمل کند، لذا کسانی که می‌خواهند در مسیر پیامبران گام بردارند و کار تعلیم و تربیت انجام بدهند تلاش نمایند مسائل دینی را در حد توان به هضم افراد مستدل و منطقی تبیین نمایند که دانش‌آموز و مربی از صمیم دل حرف را بپذیرد. اگر مسائل دینی ریشه در دل دواند دیگر نمی‌توان فردی را گمراه کرد، چنانچه اگر ریشه درختی به صورت عمیق در دل زمین فرورفت، دیگر طوفان‌های شدید هم قدرت کندن آن درخت تنومند را نخواهد داشت، لذا والدین و مربیان و علما و کسانی که در مقام الگویی هستند نیز در این جهت حرکت کنند تا ایمان راسخ در دل مربی به وجود آید و در برابر فتنه‌ها آخرالزمان مصون بمانند. (محمدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۶)

بنابراین پیامبران تمام عمر خود را صرف شناساندن توحید و معارف الهی کردند. امروز هم کسانی که از جمله علما و معلمان و اساتید و آن‌کسانی که به هر نحوی کار تربیتی انجام می‌دهند و در مقام الگویی هستند وظیفه دارند تمام تلاش خود را صرف شناساندن توحید و معارف الهی نمایند. اگر یک روحانی و معلم و پدر و مادر کودکان و نوجوانان را با روش‌های خاص با خداوند و معاد قرآنی آشنا کنند، بعضی از انحرافات فکری و اخلاقی دیده نخواهد شد.

## ۵. نمونه الگوهای مطلوب دینی

انسان فطرتاً کمال جو است به همین دلیل همواره درصدد صعود به مدارج عالی انسانی است و برای رسیدن به مقصود راه‌های را پیش می‌گیرد که آسان‌تر آن را سیر کند، مشاهده سیر تکاملی دیگران به قله‌های کمال و تعالی او را به این اندیشه وامی‌دارد که او نیز به همان ترتیب راهی مورد نظر را بپذیرد و همچون آن‌ها در مسیر رشد گام نهد. اینجاست که بر اثر این تصور، الگوپذیری به‌عنوان یک واکنش درونی و روانی بروز می‌کند و انسان را به هماهنگی با دیگران و سعی در تقلید رفتارشان وامی‌دارد. در این روش نمونه معینی و قابل تقلید و پیروی، در برابر متری قرار می‌گیرد که (در صورت مقبولیت) متری تلاش می‌کند در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب سازد و گام به گام عمل او را انجام داده خود را شبیه او نماید. به همین دلیل یکی از بهترین و کوتاه‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیت ارائه الگو است؛ هر چه الگوی ارائه شده از کمال و جذابیت بیشتر بهره‌مند باشد بر متری تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

### ۵. ۱. الگوی استواری و استقامت اعتقادی

نمونه بارز الگوی استقامت، آسیه همسر فرعون است که وقتی فرعون از ایمان او آگاه شد، بارها او را نهی نموده و اصرار داشت تا از آیین موسی دست بردارد و خدای او را رها کند، ولی این زن با اعتقادی راسخ، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد تا سرانجام فرعون دستور داد تا در زیر آفتاب سوزان، دست و پای او را با میخ‌ها ببندند و سنگ عظیمی بر سینه‌اش بیفکنند، اما این زن راست‌قامت و مقاوم، هنگامی که آخرین لحظات عمر خود را می‌گذراند، دعایش این بود: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و از قوم ستمگر رهایی بخش». (تحریم: ۱۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۶/۲۴)

آسیه الگوی شرافت و نمایی از انسان موحد خالص خداجوست. او در نیایش شش‌گانه‌اش، شش خواسته و دعا از خدا دارد که دو درخواست به تولا و محبت

الهی برمی‌گردد یکی لقاءالله و دیگری بهشت و چهار خواسته دیگر هم به تبرا و بی‌زاری جستن از دشمنان خدا برمی‌گردد آنجا که می‌فرماید: خدایا مرا از فرعون و کردارش نجات بخش خواسته او این نیست که مرا از عذاب و شکنجه فرعون نجات بده، بلکه از خدا می‌خواهد که از کار فرعون که شرك است او را نجات بدهد و از خدا می‌خواهد که او را از اینکه مظلوم یا ظالم باشد و از اینکه زیر بار شرك برود نجات بدهد. بنابراین بانویی که تا به این حد عالی می‌فهمد و درخواست‌هایش تبرا و تولا داشته و مسائل اجتماعی و فردی را از خداوند طلب می‌کند به‌راستی می‌تواند بهترین الگو برای تمام مردان و زنان باشد. آسیه زنی است که باکمال آسایش و راحتی در قصر این فرعون زندگی می‌کند ولی آسایش در آن فضای تاریک جهل، باروح یکتاپرستی و عشق توحیدی سازگاری نداشت. ([http:// dari.irib.ir/ index.php](http://dari.irib.ir/index.php)) لذا از آن برائت می‌جوید و خداوند به پاداش این روح عالی و معنوی او، او را الگو معرفی می‌کند تا، مردان و زنان عالم درس یکتاپرستی و محبت و عشق به خدا و دشمنی با دشمنان خدا را او بیاموزند. عبودیت زندگی آسیه به ما این را می‌آموزد که زندگی مادّی و زرق‌وبرق دنیا بدون بندگی خداوند ارزشی ندارد و این درس و عبرتی است.

## ۵. ۲. الگوی تسلیم در برابر دستورهای الهی

یکی از ویژگی‌های برجسته مادر موسی علیه السلام تسلیم محض بودن او در برابر حق و اطاعت بی‌چون‌وچرا از دستورهای الهی است. او هنگامی که با الهام از سوی خداوند، دریافت که باید موسی علیه السلام را در صندوقی قرار داده و به دریا افکند، با دلی آرام و اعتمادی کامل به خدا، دست به این کار خطرناک زد، با اینکه خدا به او گفته بود کسی که او را از آب می‌گیرد که دشمن خدا و آن طفل است و این احتمال بسیار قوی بود که حتی اگر در دریا غرق نشود، گرفتار فرمانروای ستمگری شود که هزاران نوزاد بی‌گناه را برای نابود ساختن او از بین برده است، ولی این زن، مطمئن به وعده الهی، بدون هیچ‌گونه اضطرابی، به فرمان خدا عمل نمود و فرزند دل‌بندش را به دریا افکند و با دلی سرشار از سکینه و آرامش، منتظر ماند تا وعده الهی به تدریج تحقق پذیرد. این حالت، شبیه اطاعت حضرت ابراهیم علیه السلام از فرمان الهی در ذبح نمودن

فرزندش اسماعیل علیه السلام است که با دلی مطمئن و ایمانی سرشار، اقدام به قربانی کردن او نمود و در واقع، نفس خود را در برابر رضای الهی به قربانگاه عشق برد. (خانی، ۱۳۸۲: ۲۷) در اینجا نیز، مادر موسی علیه السلام پاره تن خود را به امواج خروشان نیل سپرد، ولی چون از نظر ایمان، به درجه ایمان انبیای ابراهیمی رسیده بود، انجام این عمل برای او دشوار ننمود و بی چون و چرا، فرمان الهی را اجرا کرد.

### ۵.۳. الگوی عبادی

خداوند در قرآن مجید هدف از خلقت انسان را عبادت خود معرفی نموده می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند». (ذاریات: ۵۶) و در آیه دیگر ارزش انسان را به میزان دعا و عبودیت او می‌داند: ﴿قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛ بگو اگر دعا و خواندن شما نباشد پروردگارم بشما اعتنا نمی‌کند». (فرقان: ۷۷)

حقیقت عبادت آن است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد و از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد، بنابراین، اعمال عبادی که با اعضا و جوارح عبد انجام می‌گیرد، مانند قیام، رکوع و سجود، همه برای مطلوبی بالاتر است و آن اینکه بندگی و ذلت عبودیت بنده را در برابر رب العالمین نشان دهد و عبد، فقر و مملوکیت محض خود را در برابر عزت مطلق و غنای محض مجسم سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۸/۵۸۲)

همین اظهار عجز و ذلت است که لباس فخر و کرامت بر قامت انسان می‌پوشاند و از طرفی ذکر و یاد خدا سبب آرامش و سکون قلبی بندگان خداست. ﴿لَا بَدْرِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ آگاه باشید! دل‌ها به یاد خداوند آرام می‌گیرند». (رعد: ۲۸)

مراد از ذکر الله مطلق توجه انسان به خداست. در تزامن زندگی و انبوهی کارها و تنگناهای موجود و در اضطرابی که بسیاری از مردم را نابود می‌کند، دل آدمی با یاد خدا آرامش می‌گیرد. از این رو سزاست که دشواری‌های درونی خود را با ذکر خدا چاره کنیم، زیرا برترین چاره‌ای است که می‌توان از آن بهره برد به‌ویژه در زمان ما که

روزگار اضطراب‌ها و هیجان‌ها و درگیری‌هاست و استعمار شرق و غرب آن را دامن می‌زند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۵/۲۷۸)

برترین الگوی ارائه شده در قرآن برای توحید عبادی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که سراسر عمر کوتاه خود را به عبادت خدای تعالی پرداخت، به گونه‌ای که در داستان نذر، آن حضرت پس از سه روز، روزه داشتن و تحمل گرسنگی، در محراب به عبادت مشغول بودند. نکته تربیتی مهمی که از اینجا به دست می‌آید، آن است که انسان آن‌گاه قادر به ایجاد دگرگونی‌های عمیق و اساسی در جامعه خواهد بود که ابتدا با ایجاد آرامشی درونی و رهایی از درگیری‌های قلبی، مقدمات عنایت الهی را فراهم نماید و آنگاه که از دلی آرام و ضمیری صافی برخوردار گردید، با بازگشت به اجتماع، به ایجاد اصلاحات اساسی اقدام نماید.

#### ۵.۴. الگوی وفای به عهد

یکی از مسائل اساسی در حفظ و تحکیم روابط اجتماعی مسئله‌ی وفایی به عهد است که رعایت کردن این مسئله اخلاقی، سبب می‌شود که روابط بین انسان‌ها در جامعه محکم‌تر و ثابت‌تر بماند. از سوی دیگر، رعایت نکردن این مسئله انسانی، منجر به نفاق و جدایی بین انسان‌ها و بی‌اعتمادی آحاد جامعه نسبت به یکدیگر خواهد شد. لذا در قرآن کریم به این مسئله خیلی تأکید شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز در رعایت کردن به این مسئله اهتمام می‌ورزیدند.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با مردی بود و آن مرد خواست به جای برود. حضرت کنار سنگی توقف کرد و به او فرمود من همین جا هستم تا بیایی آن مرد رفت و نیامد. نور خورشید بالا آمده بود و به‌طور مستقیم بر چهره مبارکش می‌تابید. اصحاب عرض کردند: «ای رسول خدا از اینجا به سایه بروید». آن حضرت در پاسخ فرمود: «قَدْ وَعَدْتَهُ الْيَوْمَ هُنَا» (هاشمی، ۱۹۶/۴).

گاه وعده یک طرفه است که واجب الوفا نیست ولی استحباب موکد دارد انسان نباید وعده دهد و اگر وعده می‌دهد باید وفا کند، بنابراین مسئله مهم این است که

اگر مردم به وعده‌ها پایبند باشند، اعتماد در همه جا گسترش می‌یابد و سرمایه جامعه اعتماد است.

## ۵.۵. الگوی مروّت و جوان مردی

مروّت مفهوم خاص دارد و غیر از شجاعت است؛ معنایش مردانگی است، ولی به مفهوم خاص، مروّت این است که انسان با دشمنان خود هم محبت بورزد؛ اینکه اباعبدالله علیه السلام در وقتی که دشمنش تشنه است به او آب می‌دهد، معنایش مروّت است و این بالاتر از شجاعت است.

صبح عاشورا اوّل کسی که به طرف خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام دوید تا ببیند اوضاع از چه قرار است، شمر بن ذی الجوشن بود. وقتی از پشت خیمه‌ها آمد، دید خیمه‌ها را به هم نزدیک کرده و خندق کنده‌اند خار جمع کرده و آتش زده‌اند. خیلی ناراحت شد که نمی‌شود از پشت حمله کرد. شروع کرد به فحاشی یکی از اصحاب گفت: آقا! اجازه بدهید همین جا یک تیر حرامش کنم. فرمود: نه! صحابی گفت: من او را می‌شناسم که جنس کثیف دارد، چقدر فاسق و فاجر است فرمود: می‌دانم ولی ما هرگز شروع به جنگ نمی‌کنیم، ولو اینکه به نفع ما باشد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۶). این کار امام حسین هم مروّت است.

## نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های طبیعی و سازنده در تربیت دینی، روش الگوسازی و الگوپذیری است. الگوسازی از انسان‌های شایسته و برجسته‌ای که از مقبولیت و محبوبیت واقعی نه تصنعی و ظاهری برخوردارند و دارای موقعیت اجتماعی یا جایگاه علمی یا منزلت اخلاقی و معنوی و یا کارآمدی و لیاقت و کفایت و کاردانی در زمینه‌ای خاصّ می‌باشند و الگوپذیری توسط کسانی که دارای انگیزه و امید به رشد و پیشرفت‌اند و نیازمند به سرمشق؛ تا با پیروی از مدل موردنظر به هدف‌های خویش نزدیک شوند. الگوها ترجمان و تجسم عینی مفاهیم ارزشی و پاسخی به نیازهای تربیتی هستند و انسان همواره در یادگیری نیازمند به سرمشق بوده و هست و اهمیت اسوه به حدّی است که برخی اسوه را مهم‌ترین تبلیغ عملی در همه دوران

زندگی می‌دانند. (قرائتی، ۱۹ / ۳۴۵) علمی‌ترین و پیروزمندترین وسیله تربیت، تربیت کردن با یک نمونه عملی و سرمشق زنده است. افراد باید الگوهایی را انتخاب کنند که آن الگوها قابلیت گسترش کمال خود و تبدیل شدن به آنچه در توان آدمی است را داشته باشند و هرچه الگوها از کمال بیش‌تری برخوردار باشند، دایره تأثیر آن‌ها در الگوپذیری بیشتر است. علاوه بر کمال، جامعیت الگوها نیز سهم وافر در این تأثیرگذاری دارد؛ یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت داشته باشند و هم در هرجهت از ویژگی‌های لازم برخوردار باشند، از جذابیت و تأثیر بیشتری برخوردار خواهند بود.

### پیشنهادات کاربردی

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی معرفی الگوهای تربیتی مطلوب در مدارس برای تأثیرگذاری بیشتر بر دانش‌آموزان ایجاد شود.

- نمایندگانی با مضامین بررسی تربیتی زندگی ائمه و معصومین و الگوگیری از آن‌ها.

برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود، مورد زیر مدنظر قرار گیرد:

- الگوهای مطلوب در سه بُعد از تربیت دینی که عبارت‌اند از تربیت اعتقادی، تربیت عبادی (فقهی) و تربیت اخلاقی طبقه‌بندی و تبیین گردد.

- بر اساس معرفی الگوهای مطلوب، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط با تربیت دینی نوشته شود.

### منابع و مأخذ:

- ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- احمدی، احمد (۱۳۸۴)، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، چ ۵، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)، فقه تربیتی، ج ۱، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱ و ۲، چ ۸، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱ و ۲، چاپ هشتم، تهران: مدرسه.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۱)، اخلاق و تربیت اخلاقی، معارف، ش ۱۰، بهمن.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، انتظار بشر از دین، چ ۴، قم: اسرا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآنی راغب (مفردات)، ترجمه: جهانگیر ولدبیگی، سندرج آراس.
- رحمانیان، محمد، رهبر، محمدتقی (۱۳۸۶)، آئین تزکیه، چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- سلیمانی، محمد (۱۳۹۰)، نقش الگوها در تربیت انسان، مشهد: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات ضریح آفتاب.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۹)، مجله معرفت، گنجینه معارف، نقش الگو در تربیت اسلامی، شماره ۶۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- محمدی نیا، اسدالله (۱۳۹۰)، جایگاه معلم و مبلغ در قرآن، بی جا: سبط اکبر.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، (مترجم)، مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، ج ۱، تهران: میلاد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ناصری، علیرضا (۱۳۸۸)، نقش الگو در تربیت دینی بهمن.
- نیکزاد، محمود (۱۳۸۱)، کلیات و فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۳، تهران: کیهان.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله / حسن‌زاده آملی، حسن و کمره‌ای، محمدباقر (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، ج ۴، تهران: مکتبه الإسلامیه.